

هزب قبل از اسلام

ادبیات هر ملت نموداری از روحیات آنان است، حماسه ابوتمام و اشعار بیکه درده باب جمع آوری گردیده، عقاب اعراب در باره زن، داستان عاصم بن قیس، اسلام در باره حقوق زنان طرفدار عدالت است نه مساوات

بهترین وسیله برای تحلیل روحیات و افکار يك ملت آثار فکری و داستانهای آنهاست، ادبیات، اشعار، قصص و حکایات هر جمعیت، نماینده افکار و مقیاس تمدن و ترقی آنان بشمار میرود، آثار نویسندگان مانند تابلوی نقاشی زیبایی است، که نقاشی زبردست دور نمای زندگانی خانواده ای را با مهارت کامل در آن ترسیم کرده باشد، و بوسیله اشکال و رنگهای گوناگون از يك سلسله مناظر طبیعی و اجتماعات پرغوغا یا صحنه های جنگ و غارت حکایت کند.

اشعار عرب و منلهای بیکه در میان آنان رایج بود، بیش از همه چیز میتواند قیافه حقیقی تاریخ آنان را نشان دهد، از این جهت بررسی آنان برای دانشمندان اجتماعی و روانشناسان و تاریخ نویسان قابل اهمیت است، مؤرخانی که میخواهد در میان صفحات علل تمدن و با انحطاط ملتی را در بابد و از پیدا کردن روابط قضایا نتیجه تاریخی بگیرد حتی الامکان نباید از آثار گوناگون فکری بنام شعر، نثر، امثال، قطعات، و داستان های آن ملت غفلت ورزد خوشبختانه دانشمندان اسلامی تا آنجا که امکانات موجوده اجازه میداده، در ضبط اشعار عرب جاهلیت کوشش نموده اند.

ابو تمام، حبیب بن اوس، که در سال ۲۳۱ هجری وفات یافته از ادباء شیعه بشمار میرود و اشعاری نیز در مدح پیشوایان شیعه دارد، بسیاری از اشعار زمان جاهلیت را جمع آوری نموده و در ده باب تنظیم نموده است (۱) حماسه و شجاعت (۲) مرانی (۳) ادب (۴) غزلهای مناسب با دوران جوانی (۵) هجاء و مذمت اشخاص و قبائل (۶) شعرهای مناسب با میوهمانی و سخاوت (۷) مدایح (۸) اوصاف و حالات و سیر، (۹) مطایبات و لطیفه ها (۱۰) مذمت زنان؛ شرحهای زیادی از طرف دانشمندان به منظور توضیح لغات و مقاصد سراینندگان آنها نوشته شده و خود کتاب نیز بزبانهای مختلف خارجی ترجمه گردیده است، که قسمتی از آنها در ص ۲۹۷ معجم المطبوعات مذکور میباشد.

موقعیت زن در میان اعراب

دهمین باب این کتاب برای کشف این حقیقت دلیل روشنی است و نشان میدهد که زن محرومیت عجیبی در میان آنان داشته و باقیبعض ترین وضع بزندگان او خاتمه داده میشد، گذشته از این آیات قرآنی که در مذمت اعمال ناشایست آنان نازل گردیده است انحطاط اخلاقی آنان را در این قسمت مجسم میسازد و آن کریم آنان را از زنده بگور کردن تهدید میکند و میفرماید و اذا المودة سلت (آیه ۸ از سوره تکویر) یعنی روز قیامت روزی است که از دختران زنده بگور شده سؤال میشود راستی چه اندازه باید انسان گرفتار انحطاط اخلاقی باشد که میوه دل خود را پس از رشد و نمو یاد همان روزهای ولادت زیر خروارها خاک پنهان کند، و از فریاد و ناله او متأثر نشود.

نخستین طایفه ای که در این موضوع پیش قدم شدند، قبیله «بنی تمیم» بودند، حکمران آنان «نعمان بن منذر» بود هنگامیکه بنای مخالفت با او گذاشتند «نعمان» بابک لشکر انبوه، مخالفین خود را تاز و مار ساخت، اموال آنان را مصادره، و دخترانشان را اسیر کرد و نمایندگان «بنی تمیم» بحضور او بازیافتند، و تقاضای استرداد دختران را نمودند، ولی چون «منی» از اسیران در محیط زندان ازدواج کرده بودند، از این لحاظ، حکومت وقت آنان را مخیر کرد که یا روابط خود را با پدران قطع کنند، و باشوهران بسر ببرند و یا اینکه طلاق گرفته بوطن خود بازگردند «دختر قیس بن عاصم» محیط زناشومنی را مقدم داشت

«قیس» آن پیرمرد سالخورده که عضو نمایندگان بود، از این عمل سخت متأثر شد و با خود عهد کرد که بعد از این دختران خود را در آغاز زندگی نابود سازد، و کم کم همین رسم به بسیاری از قبائل سرایت کرد.

هنگامیکه «قیس بن عاصم» خدمت رسول اکرم (ص) شرفیاب شد، یکی از انصار از دختران دی سؤال نمود: «قیس» در پاسخ گفت: من تمام دختران خود را زنده به خاک کرده‌ام، و کوچکترین تأثر در دل خود احساس ننموده‌ام (مگر یکبار) و آن موقعی بود که من در سفر بودم و ایام وضع حمل همسرم نزدیک بود، اتفاقاً سفرم بطول انجامید پس از مراجعت از موآلود جدید پرسیدم، مادرش در پاسخ گفت: بر اثر عللی، بچه مرده بدنیا آمده، ولی در واقع چون دختر زائیده بود، از ترس من، دختر را بخواهران خود سپرده بود، سالها گذشت و ایام جوانی و طراوت دختر فرارسید، و من کوچکترین اطلاعی نداشتم، تا اینکه روزی در خانه نشسته بودم، ناگهان دختری وارد خانه شد، و سراغ مادرش را گرفت، دختری بود زیبا و گیسوانش را بهم بافته و گردن بندی در گردنش انداخته بود، من از همسر خود پرسیدم که این دختر زیبا کیست وی در حالیکه اشک در چشمانش حلقه زده بود، گفت این دختر تو است، همان دختر است که هنگام مسافرت تو بدنیا آمده، از ترس تو پنهان کرده بودم. او گمان کرد که من از وضع موجود راضی هستم، و با اطمینان، روزی از خانه خارج گردید. من به موجب پیمان و عهدیکه داشتم، دست دخترم را گرفته بیک نقطه دور دست رفتم، در صدد حفر گودال برآمدم، هنگام حفر، دختر مکرر از من می پرسید که منظور از کندن زمین چیست، پس از فراغ دست وی را گرفته کشان کشان در میان گودال افکندم و خاکها را بسرو صورت او ریخته و بناله های دل خراش وی گوش ندادم!

از همه چنان ناله میکرد می گفت: پدرجان! مرا زیر خاک پنهان می سازی و در این گوشه تنها گذاشته بسوی مادرم برمیگردی؟!، ولی من خاکها را می ریختم، تا آنجا که خاک او را فرو گرفت، و توان و قدرتش زیر خردارها خاک خرد گردید آری یگانه موردیکه دلم سوخت همین مورد است، هنگامیکه سخنان «قیس» پایان یافت چشمهای

رسول الله ﷺ بر از اشک شده بود این جمله را فرمود: «ان هذه لقسوة ومن لا یرحم لایرحم»
یعنی این عمل یک سنگ دلی است وماننی که رحم و عواطف نداشته باشند مشمول رحمت
الهی نمیگردند.

موقعیت اجتماعی زن نزد اعراب

زن در میان آنان مانند کالائی خرید و فروش میشد، و از هر گونه حقوق اجتماعی
و فردی حتی حق ارث، محروم بود و روشن فکران عرب زن را در عداد حیوانات شمرده
و برای همین جهت در شمار لوازم و اثاث زندگی میشمردند، در سایه این عقیده این مثل:
«وانما امهات الناس اوعیه»: مادران حکم ظروف را دارند که فقط برای جای نعلقه
آفریده شده اند؛ در میان آنان دواج کامل داشت، و نیز در نتیجه همین عقیده زن را
از طبقه بشر بیرون دانسته و شاعرشان چنین میگوید:

«و لادری ولیت اخال ادری اقوم آل حصن ام نساء»

یعنی: نمی دانم ای کاش میدانستم که طائفه «آل حصن» بشرند یا زن؟

غالباً آذیم قحطی، و احیاناً از ترس آلودگی، دختران خود را روز اول تولد
سر میبریدند، و با از بالای کوه بلند بدره عمیقی پرتاب میکردند، و گاهی در میان آب
غرق مینمودند، قرآن: کتاب بزرگ آسمانی ما که در نظر خاور شناسان غیر
مسلمان لا اقل بعنوان یک کتاب تاریخی و علمی دست نخورده شناخته می شود در این باره
سرگذشت عجیبی را در سوره نحل آیه (۶۰) نقل میکند که مابتر جمه آن اکتفا می کنیم.
هنگامیکه خبر تولد دختر یکی از آنها داده شود، رنگ وی سیاه شده و در ظاهر
خشیم خود را فرو می برد بر اثر این خبر بد، از قوم خود متواری میگردد، و نمی داند
آیا مولود مزبور را با تحمل خواری نگاهدارد، یا در خاک پنهان سازد، راستی چه حکم و
قضای زشتی دارند.

اسف انگیز تر از همه نظام ازدواج آنان بود که روی هیچ اساسی از قوانین آن روز دنیا
نبود مثلاً: برای تعدد همسر حد معینی قائل نبودند و برای خالی کردن شانه از زهر بار

مهریه زنان را اذیت میکردند. و چنانچه زنی برخلاف عفت رفتاری مینمود مهرش بکلی ساقط بود، گاهی از همین قانون سوء استفاده کرده زنان خود در انتهم میساختند تا بتوانند ازدادن مهر امتناع ورزند، گرفتن همسران پدر در صورت طلاق یا مرگ پدر، برای اولاد اشکال نداشت، و داستان «امیه بن شمس» در تاریخ محفوظ است. هنگامیکه از شوهر خود طلاق میگرفتند، حق ازدواج منوط باذن شوهر اول بود، و آنهم در اکثر موارد با دریافت مهر انجام میگرفت؛ و در آنها، زن مودت را نیز مانند اناث خانه تملک کرده، روسری بسر زن می افکندند، و در صورتیکه از نظر زیبایی جالب نبود، بعداً با دریافت مبلغی، بدیگران واگذار میکردند!

خدمت فوق العاده اولاد فقاهت است که کار را مسترانه عمل نمیکند.

خواننده گرامی اگر حقوق زن را در اسلام ملاحظه کند، و از جنجال و بحثهای موسمی که هر چند یکبار در کشور عاشر و ع می شود، صبر فظیر نماید، جدا بگفتار فوق اذعان خواهد نمود که این احکام و مقررات، و این قدمهای مؤثر در اصلاح تعدیل حقوق زن، که بوسیله پیامبر اسلام برداشته شده، خود گواه روشن ارتباط وی با عالم دیگر می باشد چه دلسوزی و مراعات بالاتر از این که علاوه بر اینکه در آیات و احادیث حقوق زن را تثبیت نموده و عملی پیر و ان خود را با مهر بانی با آنان دعوت کرده است در خطبه حجة الوداع که از طرف ایزد متعال مأمور با بلاغ خلاصه بر نامه خود گردید و وصی خود را تعیین کرد در همانجا نیز زنان را باین عبارت بمردان توصیه نمود: **ایها الناس فان لکم علی نساکم حقاً و لهن علیکم حقاً، و استوصوا بالنساء خیراً فانهن عندکم عوان تا آن جا که میفرماید اطعموهن مما تاکلون؛ و البسوهن مما تلبسون** یعنی ای مردم! شما بر زنان خود حقی دارید و آن ها هم بر شما حقی، درباره آن ها سفارش بنیکی کنید، زیرا اکمل و مدد کار شما هستند... از آنچه خود می خوردید بآنها بدهید و از آن چه خود می پوشید بر آنها بپوشانید.

نویسنده معروف مصری عباس کراره کتابی بنام: «الدین والمرأه» منتشر کرده

و انصافاً از بهترین کتبی است که در این موضوع بنظر نگارنده رسیده است ، وی موضوع را از هر جهت مورد بررسی قرار داده ، و جالب تر از همه قسمت‌های کتاب مقاله ایست که در طی این عنوان : مساوات غیر عدالت است نوشته و با مثال‌های روشن و تحلیلهای دقیق اثبات نموده که رعایت عدالت در باره زنهاء مطلبی است ، و مساوات و برابری مطلق مطالب دیگر و این دو باهم تفاوت بسیار دارند ، و آنچه پایة اجتماعات صحیح است ، عدالت است نه مساوات مطلق .

توضیح و معذرت

در شماره سوم طی مقاله فتوحات مسلمین صلح حدیبیه در سال ۷ هجرت نوشته شده است صحیح آن سال ۶ است و همینطور در آنجا گفته شده رسول اکرم در آنسال بقصد حج بطرف مکه رفت در صورتیکه منظور عمره بوده است نه حج .

پرتال جامع علوم انسانی